

اصل اصالت تفکر

امروزه بزرگ‌ترین موانع تفکر، عمل‌گرایی و سبک‌سری است. در چنین وضعی، چگونه باید «مشعل اندیشه» را برافروخت؟

حجت‌الاسلام و المسلمین مرتضی جواد آملی



نویسنده، استاد حوزه و دانشگاه، پژوهشگر دین، رئیس بنیاد بین‌المللی علوم و حیاتیات اسراء، عضو مؤسس مجمع عالی حکمت اسلامی، عضو کمیسیون حوزوی شورای عالی انقلاب فرهنگی، مدیر مرکز نشر اسراء، صاحب امتیاز و مدیر مسئول مجله تخصصی حکمت اسراء و مؤلف کتاب‌های «سیاست الهیه در حکمت متعالیه»، «فلسفه زیارت و آئین آن» است.

۱ مرز اندیشه و منطقه عقل

تردیدی نیست که یکی از عمده‌ترین ارکان وجودی انسان، تفکر و اندیشیدن است که بدون آن انسان از مقطع انسانی خارج و شایسته نام انسان نیست (لهم قلوب لایفقهون بها)^۱. اندیشه، چراغ راه آدمی است و بدون آن قدم از قدم برداشتن، منجر به سقوط و انحطاط خواهد شد. افزون بر آن، تمام حرکات و سکون انسانی به اندیشه وابسته است. بنابراین، بشر همواره باید خود را با چنین شرایطی تطبیق داده و پیوسته تحت «مشعل اندیشه» حرکت کند. تفکر، مایه تمامی شئون انسانی است؛ گرچه تفکر در نهایت به عمل منتهی می‌شود و عمل، نتیجه تفکر است؛ همانند میوه برای درخت، اما عمل خود دارای مراتبی است: از عمل قلبی، عمل عقلی، عمل جوانجی، جوارحی و... که تفکر برای همه این جهات عملی، نقش اساس، بنیان و ریشه را دارد (العلم أصل کلّ خیر)^۲. از این رو، اندیشه و تفکر یک امر اصیل و واقعی است و نه امری اعتباری و قراردادی. اصالت اندیشه و بنیادی بودن آن، غیر قابل انکار است، اما به جهت یک سلسله از امور وهمانی و تخیلی سهم و نقش آن در سرای حیات انسانی کم‌رنگ و بی‌قدر و اندازه نشان داده می‌شود.

در اوایل پیدایش اسلام که فضای جهل و جهالت حاکم بود، مبنای قدرت و پایه حرکت‌های اجتماعی بر ثروت و کثرت بازگداری می‌شد. با طلوع اسلام، تکاثر قدرت و کثرت ثروت به قدرت تفکر و اندیشه بدل گشت و در آن روزگار نوعی از گفتمان ایمان و معرفت شکل گرفت که همه جامعه اسلامی به تفکر و اندیشیدن دعوت و بلکه وادار شدند. تفکر، تعقل، تدبیر، تفقه و نظایر آن از واژه‌های پر تکراری است که در فرهنگ اسلامی خصوصاً در آموزه‌های قرآنی مورد توصیه و تأکید قرار داده و از بشر به جد خواسته شده است که با بهره‌مندی از مواهب الهی یعنی قوای ادراکی، خود را به «مرز اندیشه» رسانده و با اندیشیدن و تفکر کردن خود را به «منطقه عقل» برساند که غایت علم و اندیشه از منظر قرآن کریم، عاقل شدن و به عقل رسیدن است: وَمَا يَعْزِلُهَا إِلَّا الْعَالَمُونَ^۳. بنابراین، دور ماندن از کاروان تعقل و تفکر مستلزم «دو امر مذموم» است:

الف) غلطی در وادی حس، خیال، وهم و گمان است که محصولی جز «ظاهریایی» و «قشری نگری» نخواهد داشت و البته مصیبت‌های این جریان، خود یکی از علل انحطاط و عقب ماندگی، بلکه اختلافات و نزاع‌های بی‌پایان و کشمکش‌های بی‌اثر در طول تاریخ بشر بوده است.

ب) سقوط در دام هوی و هوس که بهره‌ای جز جهل و غفلت به همراه ندارد. در چنین وضعیتی عقل به اسارت هوی و هوس رفته و اندیشه‌گری و تفکر دیگر جایگاهی نخواهد داشت (کم من عقل أسیر تحت هوی امیر)^۴. تمامی قوای ادراکی اعم از حس، خیال، وهم و... به رغم ارزشمندی همه آنان، سربازان و فرمانبرداران قوه عاقله هستند. از این رو امیر لشکر وجود انسان، همانا عقل اوست که به وسیله آن رسالت کنترل و عقاب آن‌ها را داشته و دارد، تعدیل شده است و نه تعطیل. بنابراین، در چنین حالتی هم عقل در جایگاه خودش قرار گرفته و هم نیروهای قوه عاقله به رسالت خود عمل کرده‌اند و این بهترین حالتی است که تفکر و اندیشه در مسیر صراط مستقیم خود قرار می‌گیرند و در کمال آزادی و عاری از هر قید و بندی در سپهر اندیشه برآمده و بهترین وضعیت برای اندیشیدن و تفکر کردن است. بدیهی است که در چنین حالتی غایت اندیشه وضع مطلوبی خواهد داشت.

۲ آفت سبک‌سری و خطر عمل‌گرایی

وزنه وجودی انسان که عامل وزانت هویت و سنگینی شخصیت او می‌شود، عقل و خردمندی اوست. در مقابل عامل خفت و سبکی وجودی وی همانا تهی بودن از عقل و بری بودن از خرد اوست و به همین جهت

است که مستبدان و زورگویان جهان با شیوه فرعونی و اموی با سیاست استخفاف، ملت‌های خود را از اندیشه کردن و خردورزی دور داشته، تا بتوانند از ملت‌ها سواری بگیرند. اکنون همین سیاست از ناحیه مستعمران با شیوه‌های مدرن به سمت لذت‌جویی، کام‌طلبی و سبک‌سری آن پیش می‌رود که این همان اشتغال به بازی و سرگرمی است. بنابراین، محصول آن از منظر وحی، متاع اندک و ناچیز بوده و ارزش حیاتی برای انسان محسوب نخواهد شد (أَتَمَّا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ...)^۵.

یکی از مسائلی که توجه به آن ضروری است، شرایط و موانع اندیشه‌ورزی است. هر امر مهمی برای شکل‌گیری باید هم «شرایط ایجاد» و هم «موانع ایجاد» آن بررسی و مورد توجه قرار گیرد، تا برای آن چاره‌جویی شود تا با رفع موانع، تلاش‌ها در جهت فراهم آمدن شرایط آن تحقق یابد.

رهزنان مسیر اندیشه کم‌نوده‌اند و شرایط ایجاد اندیشه و بسترها نیز چندان فراهم نیست، از آنجا که اندیشیدن اوج جایگاه انسانی برای درک و فهم حقایق است، طبیعی است که به راحتی صورت نمی‌گیرد. برطرف کردن موانع آن، از جمله اقدامات ضروری است. البته امروزه بشر بهتر و بیشتر از گذشته می‌داند و می‌تواند از دانش‌ها، مهارت‌ها و فنون بهره‌بردار، اما موانع بیشتر برای تفکر کردن نیز پیش‌روی اوست. در جهان معاصر بزرگ‌ترین مانعی که در مسیر تفکر و اندیشیدن است، «عمل‌گرایی» است که انسان با اصالت بخشیدن به عمل، از حوصله اندیشیدن کاسته و به شدت به دنبال نتایج و آثار عملی است. تردیدی نیست که همواره انسان به نتایج و آثار عملی اندیشه خود می‌اندیشد، اما آیا بدون یک تفکر جامع و کامل می‌توان به یک نتیجه موفق دست یافت؟ آیا همه نتایج باید عملی باشد یا می‌تواند قلبی، عقلی و نفسی نیز باشد؟ دیگر اینکه، اندیشیدن ممکن است به چند صورت مختلف باشد: اگر پایه اندیشه حس و خیال و یا وهم و گمان باشد، نمی‌تواند به اندیشه‌ای اصیل بیانجامد، بلکه تنها در یک صورت می‌تواند «اندیشه خالص» و «کمال اندیشیدن» باشد: در صورتی که پایه اندیشه و مبنای آن تفکر و تعقل باشد، نه وهم و خیال، یا قیاس و گمان و نه حتی هوی و هوس، بلکه تنها اساس و پایه آن «عقل‌مندی» و «خردورزی» است. از آنجا که زمام عمل در دست اندیشه است و عمل بدون اندیشه هرگز دست به کار نمی‌شود، پس باید دقت شود که سرمایه عمل، تفکر باشد و نه توهم و منبع عمل تعقل باشد و نه تخیل، در چنین وضعیتی است که می‌توان غایت معقولی برای تفکر انتظار داشت و به نتیجه آن امیدوار بود.

۳ غایت فعل، غایت فاعل

از جمله نکات قابل تأمل اینکه «غایت اندیشی» غیر از «غایت تفکر» است. در غایت اندیشی، انسان مقاصد و غایاتی را برای خود در نظر می‌گیرد و از اندیشه برای نیل به مقصد استفاده می‌کند. در

نباید از فراوانی اختلاف در اندیشه‌ها هراسی داشت

-بزرگ‌ترین مانع تفکر، سبکسری و عمل‌گرایی است

-با طلوع اسلام، نکاتر قدرت و کثرت ثروت به «قدرت تفکر» بدل گشت

-غایت تفکر، رسیدن به «عقل» و معرفت به «سعادت» است

-بشر باید خود را به مرز اندیشه و منطقه عقل برساند

-عقل، امیرلشکر وجود انسان است و سرمایه عمل، تفکر است

این فرض، خوب و بد مقصد و غایت به اندیشه رنگ می‌دهد و در چنین صورتی اندیشه اصالت ندارد، بلکه متغیر و تابعی از «غایت» محسوب می‌شود، در حالت دیگر که «غایت» به تبع اندیشه صورت بسته است و به دنبال اندیشه شکل می‌گیرد. در این صورت، «اصالت» به اندیشه باز می‌گردد و مقصد به تبع تفکر به بار می‌نشیند. در چنین صورتی این سؤال معنا پیدا می‌کند که «غایت تفکر چیست؟» طبعاً پاسخ هم روشن است: مقصدی که بر اساس یک تفکر معقول و منطقی صورت می‌بندد، غایت تفکر خواهد بود که معنای آن، تعقیب عقاقلانه و خردمندانه اهداف است. بنابراین، به نظر می‌رسد گرچه عمل و نتیجه مورد توجه و هدف است، اما تفکر و غایت اندیشی نیز ذاتاً مطلوبیت و اصالت داشته و ضمن تأمین نیاز ذاتی و پرسش فطری به جهات گوناگون و ابعاد مختلف حقایق پرداخته و از چند جهت، ابواب و زوایای دیگری را به لحاظ «شناخت اشیا» پیش روی انسان می‌گشاید.

با توجه به مقدمه فوق و نگاه به ضرورت، اهمیت و ارزش تفکر به مسائل چهارگانه غایت تفکر می‌پردازیم. مسأله اول: غایت تفکر هر انسانی شناخت و معرفت صحیح و کامل نسبت به «سعادت»، رسیدن به فلاح و صلاح دنیوی و اخروی است. این مهم تنها در سایه نیل به «عقلانیت» و عاقل شدن حاصل می‌شود و چون سعادت بر اساس جهان بینی‌ها و ایدئولوژی‌ها شکل می‌گیرد، طبعاً متفاوت است. در اینجا پرسش قابل تأمل این است: ریشه «تفاوت افکار» و «اختلافات آرا» را در چه امری باید جست؟ چرا این همه تفاوت و اختلاف در اندیشه‌ها را شاهد هستیم؟ آیا نفس این تفاوت‌ها و اختلافات مذموم است؟ مگر نه آن است که قوای ادراکی و دستگاه عقلائی همه انسان‌ها، یکسان بوده و همگان از یک سیستم ادراکی بهره می‌برند؟ پس چرا این همه تفاوت در آرا و اندیشه‌ها رخ می‌دهد و هر روز مکتبی جدید و مرامی نو پدید می‌آید؟ بدیهی است که این تفاوت‌ها، غایات جدیدی از اندیشه تولید می‌کند که چه بسا موجب التهابات اجتماعی و نزاع‌های جوامع شوند و خود، موجب سرخوردگی در اندیشیدن شوند. در مقام تبیین و تحلیل این اختلافات می‌توان گفت: (اولاً) نفس اختلاف در اندیشه، مذموم نیست و چه بسا ممدوح نیز باشد، زیرا گرچه مخالفت نامطلوب و نکوهیده است، اما اختلاف چه بسا مطلوب و نشانگر جوانب و ابعاد مختلف یک مسأله و یک مقوله است. ثانیاً) از آنجا که اقتضائات وجودی انسان‌ها و نیز نیازهای افراد یکسان و در یک سطح و تراز نبوده و از سوی دیگر ذهنیت‌ها، پیش فرض‌ها و رویکردها و نظایر آن نیز متفاوت و ممتاز بوده، لازم است تا نتایج مختلفی حاصل شده و افکار و آرای گوناگونی به بازار اندیشه راه یابد. نباید از فراوانی اختلاف در اندیشه‌ها هراسی داشت و آن را تهدید پنداشت و با آن مخالفت کرد، بلکه چه بسا این اختلاف یک فرصت باشد و از رهگذر آن و با عقلانیتی شایسته، راه «جمعی» را از میان آرا و افکار مختلف جست‌وجو کرد و افراد را حول یک اندیشه جمع کرد.

بنابراین، اندیشه و اندیشیدن نیز نسبت به انسان‌ها متفاوت بوده و به مقتضای نیاز، جایگاه خود را می‌یابد. بدیهی است هر میزان که نیاز بزرگتر و با اهمیت‌تر باشد، به همان قیاس، اندیشیدن نیز برتر و آثار و نتایج آن، کامل‌تر خواهد بود. در اینجا، «غایت فعل» تجلی «غایت فاعل» است و فاعل ناقص، کمالش را در فعلش جست‌وجو کرده و بدان رفع نقص می‌کند. البته تنها در باری تعالی است که غایت فعل او، غیر از غایت فاعل است، زیرا او غایه‌الغایات، غنی مطلق و بی‌نیاز نسبت به همه‌کس و همه چیز است. گرچه افعال او هر یک غایت خاص به خود دارد. بدیهی است که افکار و اندیشه‌ها، متوجه منظوری می‌شود که در نهایت منتج به فایده و اثر گردد.

مسأله دوم: از آنجا که انسان‌ها از جهات گوناگون با یکدیگر متفاوت و هر یک نسبت به دیگری از امتیازی هستند، نمی‌توان حکم و احادی برای همه صادر کرد و با یک حکم همه را محکوم دانست. بنابراین، فضائل و ردائیل هر شخصی ممکن است، از شخص دیگر متمایز بوده و ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها، متغایر باشند. از این رو، چند امر بدیهی وجود دارد: ۱- محصول فکر و اندیشه، دانش و معرفت بوده و متعلق آن هر چه باشد، ذاتاً مطلوب است. ۲- هرگز از اندیشه رنج تولید نمی‌شود، زیرا رنج و نگرانی از ششون عقل عملی بوده که از ششونات عقل نظری، جدا و مستقل است. با دانش و بینش، زمینه رفع رنج‌ها فراهم می‌شود. ۳- باید جهت دهی کرد، تا اندیشه به سمت فضائل و کمالات انسانی سامان یابد و در این رابطه غم و شادی، یاری‌گر و خنده هرگز هدف و غایت نبوده، بلکه ابزاری برای اظهار فضائل، ردائیل و نشانه بهجت ذاتی و لذت درونی، یا علامت آلام پنهانی و غم پنهانی است.

مسأله سوم: افکار و اندیشه‌ها به میزان متعلق‌شان، بزرگ و با ارزش هستند. گاهی انسان به امور ثابت و لایتنغیر نظر دارد و گاهی به امور گذرا و سیال. تفکر ابزاری است برای معرفت و رسیدن به شناخت درست و اصیل. از این رو ضمن توسعه و عمق بخشی به تفکر، همواره لازم است با عقل عملی در جهت دهی اندیشه تلاش

کرد تا انسان گرفتار کج فکری و کج اندیشی نشود که این خود بلایی بزرگتر است. البته عقل نظری اندیشه‌های کلی و کلان در سر دارد و هرگز به امور جزئی و متغیر نمی‌پردازد، گرچه این عقل عملی است که در مقام تطبیق کلیات بر جزئیات بوده و امور جزئی و متغیر را سامان می‌دهد. البته هماهنگی دو بخش نظر و عمل، تحت نفس ناطقه انسانی و با مدیریت آن انجام پذیرفته و این انسان است که اگر تعادل این دو بخش را در وجود خود جمع داشته و عدالت وسطی که در حوزه نفس است را در جایگاه وجودی خود به درستی ایجاد کند، به طور حتم می‌تواند موجب تعالی و رشد متوازن انسانی شود.

مسأله چهارم: انسان مدرن گرفتار امور جزئی شده و خود را از کلی‌نگری رها نموده است، اما این خود بیماری سخت‌تری است. پرداختن به جزئیات و فارغ شدن از کلیات، انسان‌ها را گرفتار محدودنگری می‌کند و از تحقیق و پرداختن به امور اساسی و کلی که جزئیات تحت آن مندرج است، غافل می‌سازد. بدیهی است که در چنین حالتی، توجه و اهتمام به امور گذرا و غیر پایدار، مانع بزرگ برای راهیابی به امور اساسی خواهد شد. امروزه بشر در چنبره این‌گونه از امور جزئی است و مجال راهیابی برای اندیشیدن در میدان‌های بزرگتر را ندارد، بلکه فکر می‌کند پرداختن به این امور اتلاف وقت و از دست دادن فرصت بوده و نتیجه‌ای در پی نخواهد داشت. غافل از اینکه، از کلی جدا بودن و به جزئی پرداختن، هرگز نتیجه مطلوب را محقق نمی‌سازد. تذکر این معنا لازم است که هر چه فسحت میدان اندیشه و وسعت مجال فکر وسیع‌تر و عمیق‌تر باشد، غایت اندیشه برتر و مقصد و مقصود تعقل والاتر خواهد بود.

معرفت‌شناسی محدود و جهان بینی محدودتر، انسان را دچار تنگنای فکری و فرهنگی کرده و با وضعیت مادی حاکم بر جهان نمی‌توان امید چندانی به غایت اندیشه داشت. دین مبین اسلام که غایتی به بلندای ازل و ابد پیش روی انسان نهاده و وسعت میدان معرفتی به عمق بی‌نهایت نشان داده، محفل فکر و اندیشه را وسعت و عمق بخشیده و غایتی به فراخناکی همه هستی را نشانه رفته است. گرچه عده‌ای تنگ نظر و برخی کوتاه بین نیز بر مدار بسته‌ای محدود از «اندیشه دینی» قرار دارند و ضعف فهم و قصور ادراک خود را بر جامعه و دین تحمیل می‌کنند، اما ذات دین از یک سو و دین‌پژوهان حکیم و متکلم و مفسر از سوی دیگر، اندیشه رفیع و فکری وسیع را به جامعه شناسانده‌اند و غایت گران سنگی را معرفی کرده‌اند. امید که جامعه الهی امروز که از فناوری دنیای مدرن بهره می‌برد و ارتباطات وسیعی را در فضای مجازی و رسانه اجتماعی ساخته است، با قدرت و قاطعیت برای حاکمیت فکر و اندیشه و رهایی از قید و بند حس و خیال و وهم و نیز نجات از هوی و هوس، به اندیشه‌ای بلند دسترسی یابد و «غایت تفکر» شایسته‌ای را برای بشریت بسازد. ♦